

برای اجتناب از ویرانی اقتصاد کشور و تهدید جنگ، جمهوری اسلامی را واردار به عقب نشینی نمائیم

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

با صدور قطعنامه ۱۷۳۷ در شورای امنیت، برای اولین بار در تاریخ سازمان ملل، کشور ما عامل تهدید صلح جهانی و موضوع تحريم بین المللی قرار گرفته است. پرونده اتمی جمهوری اسلامی، بعد از سالها کشمکش بر سر آن، به وسیله ای برای تهدید آینده و امنیت مردم و کشور ما تبدیل شده است. اصرار بر ادامه غنی سازی اورانیوم و تشدید تنش با کشورهای منطقه، تلاش های دیپلماتیک برای حل بحران اتمی را به بن بست کشانده است و تهدید و تحريم جایگزین مذاکره و تعامل شده است. شکی نیست که قطعنامه ۱۷۳۷ آغاز کار است و اگر تا پایان مهلت ۶۰ روزه، دولت جمهوری اسلامی به خواست های شورای امنیت سازمان ملل عمل نکند، اقدامات بعدی شورای امنیت به مراتب شدید تر خواهد بود.

اکنون شش هفته از تاریخ صدور قطعنامه گذشته است. از طرف جمهوری اسلامی جز محکومیت این قطعنامه و اظهار نظرهای متفاوت از سوی جناحهای مختلف، تحرک سیاسی دیگری مشاهده نشده است. واکنش رهبری جمهوری اسلامی در برابر قطعنامه ۱۷۳۷ جای تردیدی باقی نمی گذارد که تصمیم گیران اصلی رژیم منافع خود را در تشدید مناقشه بر سر بحران اتمی میبینند و حتی رئیس جمهور رژیم با توصیف قطعنامه شورای امنیت به عنوان یک «ورق پاره»، اجماع علیه کشور ما را به تشدید تهدید ها نیز دعوت می کنند.

دولت آمریکا بعد از صدور قطعنامه ۱۷۳۷، نه فقط تهدید های نظامی خود را افزایش داده است، بلکه در عمل نیز به تمرکز هر چه بیشتر نیرو در خلیج فارس دست زده است. علاوه بر پرونده اتمی، پروندهای دیگری را نیز، از جمله دخالت جمهوری اسلامی در امور داخلی عراق و تسليح شبه نظامیان، دخالت در امور داخلی لبنان و فلسطین را باز گشوده است.

دول اروپائی که طی چهار سال گذشته، بخصوص بعد از تجربه اشغال عراق و پیامدهای آن، مدافعانه دیالوگ با دولت ایران و تلاش برای حل بحران اتمی از طریق دیپلماتیک بودند و منافع اقتصادی و سیاسی خود را در اجتناب از هرگونه درگیری قهری در منطقه جست و جو می کردند، بعد از سال ها تلاش و حتی ارائه مجموعهای از پیشنهادات و امتیازات اقتصادی و سیاسی از امکان موفقیت نامید گشته و مبتکر تنظیم قطعنامه اخیر گشته اند. آنها قطعاً با عدم پذیرش درخواستهای شورای امنیت، در فراتر رفتن از قطعنامه فعلی تردیدی به خود راه نخواهند داد.

دولتهاي روسيه و چين، دو عضو دائمي شوراي امنيت سازمان ملل نيز، همانگونه که روند توافق بر سر قطعنامه ۱۷۳۷ نشان داد، منافعی بمراتب فراتر از علاقه محدود اقتصادي شان در مناسبات با دولت ايران دارند، در آينده نيز منافع خود را در تصميم گيريهای خويش دخالت خواهند داد و بر خلاف تصور سران جمهوری اسلامی، سد راه آمريكا و متعددان آن در فراتر رفتن از قطعنامه فعلی نخواهند شد.

در سطح منطقه نيز توازن قوای جدیدی تکوین يافته است. حوادث ماههای اخیر در لبنان، کشمکش بين حزبالله با دولت اين کشور، جنگ گسترش شيعه و سني در عراق، دولتهاي عرب منطقه را نگران نفوذ جمهوری اسلامی ايران نموده است و دولت آمريكا را در شرایط مساعدتري برای شکل دادن به يك جبهه منطقه اي عليه آن قرار داده است.

از هم اکنون تحريم اقتصادي کشور ما آغاز شده است و ابعاد آن بسیار فراتر از مصوبه شورای امنیت رفته است. دولت آمریکا همه کشورها و نیز شرکتهای طرف معامله با ایران را، برای تحريم هر چه گستردگرتر اقتصادی تحت فشار قرار میدهد. در نتیجه، بسیاری از بانکهای بزرگ اروپا و بیمههای معتبر، معاملات با ایران را منتفی اعلام کرده‌اند و بخشی دیگر نیز از ادامه معاملات با ایران بیمناکاند. این امر رد پاي خود را در اقتصاد کشور بر جای گذاشته است. گرانی سراسام آور مایحتاج روزمره مردم نتیجه بلاواسطه آن است که در کنار سیاست اقتصادی تورم زاي دولت احمدی نژاد، شرائط زندگی را بر مردم ايران طاقت فرساتر ساخته است.

از طرف دیگر امكان درگيري نظامي و حمله به تاسيسات اتمي و زيرساخت های اقتصادي کشور بيش از هميشه افزایش يافته است. دولت آمریکا که در عراق با مشکلات عديدهای مواجه است، در تدارک پرونده دخالت جمهوری اسلامی در امور عراق و مدعی دست داشتن رژیم ایران در قتل سربازان آمریکائی است. از يك سو می کوشد که ناکامي در عراق را به حساب دخالت های از بیرون و از جمله جمهوری اسلامی توجیه کند و از سوی دیگر محملي برای هر گونه درگيري محتمل نظامي با دولت ایران دست و پا کند و اقدام نظامي عليه ایران را حتی بدون موافقت شورای امنیت سازمان ملل نیز، به عنوان دفاع از خود

مشروعيت داده و توجيه کند.

هر چند صداهایي متفاوتی در آمریكا، در برخورد با ایران وجود دارد، بويژه بعد از انتخابات میان دورهای مجلس نمایندگان و سنای این کشور و پیروزی دمکرات ها در هر دو مجلس، بحث مذاکره و نیز همکاری با ایران در مورد بحرانهای منطقه‌ای، از جمله در عراق مطرح شده است، این امر اما، با بی اعتنائی صاحبان قدرت در واشنگتن و تهران هر دو، مواجه شده است. دولت بوش به جای تلاش دیپلماتیک برای حل مسائل عراق، تصمیم گرفته است که نیروهای نظامی اش در عراق را افزایش دهد. دولت ایران هم ناکامی آمریكا در عراق را به حساب موقفيت خود نوشته است.

مساله اصلی در بحران اتمی ایران، برنامه اتمی نیست. حکومتی است که بی اعتنا به قراردادهای بین المللی و با نقض آنها، سکان هدایت این پروژه را در دست دارد. وگرنه عمر تکنولوژی هسته ای فراتر از عمر جمهوری اسلامی است. این حکومت با مخفی نمودن فعالیت های اتمی خود به مدت نزدیک به دو دهه و احتراز از گزارش کامل آن به آژانس بین المللی انرژی اتمی، شک و تردید جامعه جهانی را برانگیخته است. ادعای صلح آمیز بودن برنامه اتمی، در مغایرت آشکار با تامین مایحتاج آن، از بازار سیاه تکنولوژی اتمی و نیز تمرکز همه تاسیسات مهم آن در مراکز نظامی و تحت کنترل سپاه پاسداران است. از همین رو، طی چهار سال گذشته برنامه اتمی ایران یکی از مهم ترین موضوعات مساله ساز بین المللی بوده است.

تردیدی نیست که دولت ایالات متحده آمریكا، در تعقیب اهداف امپریالیستی و اجرای نقشهای درازمدت خود در خاورمیانه، از همان آغاز بحران، بر نظامی بودن برنامه اتمی جمهوری اسلامی تاکید داشته و همواره خواستار ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت بوده است، اما مسئول اصلی ارجاع پرونده اتمی به شورای امنیت و تصمیم به تحریم کشور، قبل از همه، جمهوری اسلامی و سیاست های تاکنوی آن است. جمهوری اسلامی از ارائه گزارش روش در زمینه فعالیت های اتمی خود و از همکاری کامل با آژانس انرژی بین المللی اتمی سر باز زده است و هر گونه تلاش برای حل بحران از طریق دیپلماتیک را به بن بست کشانده و بسیاری از فرصتها برای پایان دادن به آن را از بین برده است.

امتناع جمهوری اسلامی از اجرای توافقات با اروپا و پافشاری بر ادامه برنامه اتمی خود بدون توجه به خواست نهاد های بین‌المللی، کشور ما را در آستانه درگیری کامل با جامعه جهانی قرار داده است. با این حال از سوی مسئولان حکومتی صحبت از فرصت کافی تا اقدامات بعد از انقضای مهلت شورای امنیت در میان است. ظاهرا تصمیم گیران اصلی سیاست اتمی حکومت، عزم خود را جزم کرده اند که بر زمینه بحران اتمی درگیری با خارج را تشدید نمایند و تصور می کنند که میتوانند با استفاده از شرائط بحرانی منطقه و درگیر بودن ارتش آمریكا در عراق و نیز افغانستان، موقعیت خود را به عنوان قدرت منطقه‌ای ثابت نموده و امتیازات هر چه بیشتری از آمریكا و غرب طلب کنند.

روشن است که جناحهای مختلف جمهوری اسلامی در ادامه برنامه اتمی اختلافی با هم ندارند. اما بر سر چگونگی آن روش‌های متفاوتی را دنبال میکنند. این اختلاف در نحوه برخورد به قطعنامه ۱۷۳۷ بیش از پیش آشکار شده است. در حالی که سیاست رسمی حکومت بی اعتنائی به این قطعنامه است، اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای حول و حوش هاشمی رفسنجانی نسبت به اهمیت این قطعنامه و خطراتی که از طریق آن متوجه کشور است، هشدار داده‌اند. در همان حال، اما انتقاد خود را فقط بر حاشیه سیاست رسمی کشور یعنی اظهارات احمدی نژاد و شخص احمدی نژاد به عنوان یک عنصر بی کفایت متمرکز کرده اند، بدون آن که مرجع اصلی تصمیم گیری در حکومت، مقام ولایت فقیه و شخص خامنه‌ای را مورد خطاب قرار داده و مستقیماً به او هشدار دهند.

خواست اصلی قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت، هم چون همه قطعنامه های سال های اخیر، تعلیق غنیسازی اورانیوم توسط دولت ایران است. خواست اروپا برای ادامه مذاکرات با جمهوری اسلامی، شرط ایالات متحده امریکا برای پیوستن به این مذاکرات نیز، همین بوده است. همه قطعنامهها و بیانیهها در مورد برنامه اتمی ایران در طول چهار سال گذشته، چه در آژانس بین المللی انرژی اتمی و چه در شورای امنیت سازمان ملل، صحبت از اقداماتی کرده اند که برای اعتماد سازی از سوی ایران باید صورت گیرد. از جمله امضای پروتکل الحاقی و تصویب آن در مجلس، گزارش روشن و دقیق از پروژه اتمی، ایجاد امکان بازرسی از تمامی تاسیسات هسته ای و تامین شرائط برای مصاحبه با دست اندکاران پروژه اتمی ایران توسط بازرسان آژانس و تعلیق غنی سازی اورانیوم تا زمانی که ناروشنی‌ها در پروژه اتمی ایران بر طرف شود. دولت جمهوری اسلامی ایران تاکنون، پاسخ صریحی به این خواست ها نداده و همواره گزارشات ناکافی به آژانس داده است و علیرغم امضای قرارداد الحاقی، آن را به اجرا نگذاشته است. پافشاری جمهوری اسلامی بر ادامه غنی سازی بدون توجه به هشدارها و درخواستهای مجتمع بین‌المللی و بخش مهمی از دول جهان، اکنون به نقطه‌ای رسیده است که برای رژیم ایران انتخاب چندانی باقی نگذاشته است.

اکنون دیگر بحران اتمی جمهوری اسلامی به یک بحران بین المللی فراروئیده است و با ورود به مرحله تحریم و صدور ضرب الاجل برای تعلیق غنی سازی اورانیوم به یک سرازیری خطرناک افتاده است. اگر تا دیروز و بر سر میز مذاکره با اروپا بحث و

حتی معامله بر سر تعلیق و بازگشت پرونده از شورای امنیت سازمان ملل بود، امروز دیگر پیشنهاد توقف همزمان تحریم ها و تعلیق غنی سازی، گوش شنوایی حتی در میان اروپائیان نیز پیدا نمی کند و پیشنهاد البرادعی در این مورد، غیر قابل قبول اعلام می شود. حتی نماینده روسیه در سازمان ملل هم، نه فقط تعلیق غنی سازی، بلکه راستی آزمائی و تائید آن را پیش شرخواست های انجام شده اعلام می کند. خروج پرونده ایران از شورای امنیت سازمان ملل، حتی در صورت تامین شرخواست های آن نیز، در گرو توافق همه ۵ عضو دائمی شورای امنیت است. تصمیم گیری در مورد سرنوشت این پرونده به دست اعضای دائمی شورای امنیت سپرده شده است که هر کدام منافع خاص خود را در شطروح منطقه استراتژیک خاورمیانه دنبال می کنند و مترصد بدن سهم بزرگ تری از خوان یغمای آن هستند. آن چه که در معرض خطر قرار گرفته است، منافع مردم، استقلال و امنیت کشور ماست که توسط سیاستمداران جمهوری اسلامی به آسانی به این قمار مهیب کشانده شده است.

تنها راه اجتناب از فاجعه‌ای که کشور ما را تهدید می‌کند، پذیرفتن درخواست‌های شورای امنیت سازمان ملل، بازگشت بر سر میز مذاکره و شفافیت بخشیدن بر پروژه هسته‌ای در چارچوب آژانس بین المللی انرژی اتمی است. اما این راه عملاً توسط رهبران رژیم جمهوری اسلامی مسدود شده است. تصمیم گیران اصلی حکومت که شیفتۀ زندگی در آشوب و خصومت و جنگ هستند، هم چنان از فاجعه هشت سال جنگ با عراق، به عنوان دوران طلائی حیات خود یاد می‌کنند و در آرزوی افروختن آتش «برکت» دیگری، همه هست و نیست کشور را به کام نیستی سوق می‌دهند. دولتمردان جمهوری اسلامی در فکر آن اند که با فریاد مجدد «جنگ جنگ تا قیامت» پرچم مقابله با «شیطان بزرگ» را هم چنان برافراشته نگاهدارند و رهبری صدیت با آمریکا و اسرائیل را در منطقه به دست گیرند. اینان بر این توهمند که می‌توانند به قیمت نابودی کشور و منابع انسانی و اقتصادی و محیط زیستی آن، مسائل مبتلا به مردم و کشور را دور زده و به روی‌های مالیخولیائی خود جامه عمل بپوشانند.

از سوی دیگر، سیاستمداران حول و حوش جرج بوش رئیس جمهور آمریکا تصور می‌نمایند که با حمله به ایران کار را یکسره می‌کنند. نقشه‌های سلطه‌گرانه خود در خاورمیانه تکمیل می‌کنند و جای پائی را که در جنگ با عراق و سپس اشغال آن در خاورمیانه باز کرده‌اند، مستحکم‌تر می‌کنند. اینان بر این تصورند باتفاقی را که در عراق دهان گشوده است، با سرازیر کردن به ایران و دامن زدن به آشوب و ناامنی گسترشده تر و خطرناک تر برای همه جهان، به خرج دیگران خشک می‌کنند. اما بر هیچ کس پوشیده نیست که با هر تلاشی برای گسترش دامنه خشونتی که هم اکنون بر عراق حاکم است، تمام منطقه خاورمیانه به ناامنی کامل کشیده خواهد شد. اشغال عراق در ادامه سیاست حمایت یک جانبه دولت آمریکا، از سیاست‌های تجاوز‌گرانه اسرائیل در طول چندین دهه گذشته، شرائطی را در این منطقه ایجاد نموده است که هر مرتعی به صرف مخالفت با این سیاست‌ها، میدان کافی برای تاخت و تاز پیدا می‌کند و مدعی رهبری جهان اسلامی می‌شود.

مشکل اصلی کشور ما اما، خود جمهوری اسلامی است. فن آوری اتمی به خودی خود در هیچ کجای دنیا خطر محسوب نمی‌شود. تلاش برای دستیابی به آن نیز، الزاماً صلح و امنیت جهانی را به خطر نمی‌اندازد. ترکیب این فن آوری با حکومتی با مشخصات جمهوری اسلامی است که به خطری برای صلح جهانی و مردم و کشور ایران تبدیل می‌شود. حکومتی که در درون کشور حقوق و آزادی‌های اولیه مردم را لگد مال می‌کند، هر گونه صدای مخالفی را با زندان و شکنجه و تهدید پاسخ می‌گوید و پایه‌های قدرتش را با کشتار و اعدام و ترور مخالفان مستحکم نموده است و فقط در عرض چند ماه در سال ۶۷ هزاران نفر را در زندان‌های خود سر به نیست نموده است؛ این حکومت مردم ایران را از هر گونه آزادی و انتخاب آزادانه ای در مورد آینده خود محروم نموده و در سیاست خارجی نیز کارنامه ای بهتر از کارنامه داخلی اش ندارد. بعد از ۲۸ سال، شعار‌های مرگ بر این یا آن کشور زینت بخش تجمعات و نماز جمعه‌های حکومتی است. هنوز هم کشور‌های دنیا را به دوست و دشمن تقسیم می‌کند و رئیس جمهور آن از پشت تربیون‌های رسمی کشور خواستار محو اسرائیل است و فرماندهان نظامی آن علناً دیگران را تهدید به ترور و .. می‌کنند و رسمًا در پشت سر جریاناتی مثل حزب الله در لبنان و حماس و غیره سنگر می‌گیرند.

تجربه عراق در همسایگی نزدیک ما نشان داده است که حکومت‌های مستبد نه متعهد به مردم و پاسخگو به آن‌ها هستند و نه در تصمیمات خود به منافع مردم و کشور می‌اندیشند. تنها راهنمایی عمل آن‌ها منافع رژیم خود و حفظ و ابقاء آن به هر وسیله ممکن حتی به قیمت نابودی کشور است. تحریم اقتصادی چنین حکومت‌هایی نیز، قبل از آن که متوجه خود آنها و حلقه قدرتشان باشد، مستقیماً بر زندگی و گذران روزمره مردم این کشورها سایه انداده و شرائط زیست اکثریت عظیم مردم کم درآمد و میلیون‌ها بیکار و بی خانمان را طاقت فرساتر از پیش می‌سازد. با هر گامی که از طریق محاصره سازمانیافته در ویرانی ساختار اقتصادی این قبیل کشورها برداشته می‌شود، به طور غیر قابل بازگشتی بر ابعاد فقر و فلاکت عمومی موجود در این کشورها افزوده می‌گردد. در کشوری مثل ایران که بخش اعظم درآمد های بودجه آن از طریق فروش نفت خام تامین می‌شود، هر نوسانی در قیمت نفت مستقیماً در میزان تورم تاثیر می‌گذارد. و تقریباً همه مایحتاج اولیه مردم نظری گندم، قند

و شکر و غیره از خارج وارد می شود، حتی بخش مهمی از سوخت مصرفی با صرف میلیاردها دلار سوبسید از خارج وارد و در کشور توزیع می شود. از همین حالا می توان پیش بینی کرد که هر گامی به سوی تحریم اقتصادی، چه تاثیرات مخربی بر سطح زندگی عموم مردم و بیوژه کارگران و زحمتکشان و انبوه جمعیت بیکار و حاشیه نشین شهرهای بزرگ کشور خواهد داشت. اما خطیری که اکنون کشور ما را تهدید می کند، فقط تحریم اقتصادی نیست. سایه شوم جنگ و حملات نظامی نیز بر سر آن سنگینی می کند. تخریب پل‌ها، جاده‌ها، کارخانجات، موسسات مهم اقتصادی و تولیدی در کنار حمله به تاسیسات هسته ای و نیز پایگاهها و مراکز نظامی کشور است. ابعاد این قبیل حملات با توجه به موارد مشابه مثل یوگسلاوی سابق و عراق و قدرت تخریب آن‌ها غیرقابل محاسبه است و می‌تواند صدها هزار نفر را قربانی نماید و کشور ما را ویران نموده و به یک فاجعه محیط زیستی در کل منطقه منتهی شود.

دولت آمریکا که امروز به تنهاً بودجه نظامی‌اش به اندازه تمامی کشورهای دنیا است، از هیچ اقدامی در حفظ سلطه استراتژیک خود بر منابع عظیم انرژی در خاورمیانه فروگذار نخواهد کرد. بسیار کوتاه بینانه است که تصور شود در مقابل تهدید های حکومت اسلامی و دارو دسته های مسلح مورد حمایت آن در عراق، لبنان و فلسطین و ... عقب نشسته و اجازه دهد که رهبران جمهوری اسلامی به کمک امثال حزب‌الله در لبنان، حماس در فلسطین و مقتدى صدر در عراق، منافع آمریکا را مورد تهدید قرار دهند و در عین حال به پروژه هسته‌ای خود ادامه دهند و به فن آوری ساخت بمب اتمی هم دسترسی پیدا کنند.

تنها راه اجتناب از فاجعه ای که در راه است، تعلیق غنی سازی اورانیوم و شفافیت بخشیدن به پروژه اتمی در ایران است. طبیعی است که رهبران جمهوری اسلامی داوطلبانه این کار را نخواهند کرد. همان طور که تاکنون علیرغم اصرار همه نیروهای صلح طلب ایران و جهان و حتی وعده های اقتصادی دول اروپائی حاضر به انجام آن نشده اند. تنها قدرتی که می‌تواند قادر است که رژیم را وادار به عقب نشینی نماید، الزاماً نه تحریم اقتصادی کشور و یا حمله نظامی به آن، قبل از همه اراده مردم است. مردم ایران می‌توانند با گسترش مبارزات خود برای رسیدن به آزادی و عدالت، در مقابل سیاستهای مخرب رژیم، چه در عرصه داخلی و چه در روابط بین‌المللی، مقاومت کرده و بیش از پیش این حکومت را در تنگنا قرار دهند. تلاش‌های مردم برای احقيق حقوق اولیه خود همواره مورد یورش حکومت بوده است. اما هر کجا که فرصتی یافته، عرض وجود نموده است. تنها راه وادار کردن حکومت به عقب نشینی، دفاع از خواسته‌ای به حق مردم و تقویت مبارزات آن‌ها در استقرار یک نظام دمکراتیک است.

تجربه عراق نشان داده است که این امر نه از طریق تشدید تحریم‌های اقتصادی و نه حتی اشغال کشور و اعدام مستبدین میسر است. کسانی که دل در گرو چنین راه حل هایی دارند، فرق چندانی با حکومتگران فعلی ندارند. درست به همان اندازه هم به اراده آزاد مردم بی‌اعتنای هستند و متصدند که در پناه بمب افکن‌ها و تانک‌های ارتش آمریکا، خود جایگزین رژیم فعلی شده و بر سرنوشت مردم و کشور حکومت کنند.

ما از هر گونه اقدامی در محدود نمودن حوزه عمل حکومتگران جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی و برای وادار کردن آن‌ها به رعایت آزادی‌ها و حقوق اولیه مردم ایران و احترام به مقاوله نامه‌های بین‌المللی حمایت می‌کنیم. در عین حال مخالف هر اقدامی هستیم که به بهانه مقابله با سیاست‌های جمهوری اسلامی، یا هر عنوان دیگری، حق حاکمیت مردم ایران بر سرنوشت کشور و آینده آن را سلب یا محدود کند.

ما همه نیروهای آزادیخواه ایران را به تلاش مشترک برای وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب نشینی از موضع کنونی خود و نجات کشور از ویرانی بیشتر و تهدید و جنگ فرا می‌خوانیم.